

نقدی بر کتاب باستان‌شناسی خلیج فارس در دوره اشکانی و ساسانی

سُرور خُراشادی*

چکیده

سال‌هاست که باستان‌شناسان ایرانی و انیرانی در سرزمین‌های پیرامونی خلیج فارس و نیز در ژرف‌ناهای آن به پژوهش‌های باستان‌شناسی پرداخته‌اند و دستاوردهای ارزنده‌ای به‌ارمغان آورده‌اند. این دستاوردها بیش‌تر در قالب مقاله‌هایی منتشر شده است که پیشینه آن‌ها به زبان انگلیسی است. کتاب‌های متعددی نیز در این زمینه وجود دارد که البته به زبان انگلیسی چاپ شده است. اگرچه کتاب‌هایی به قلم تاریخ‌پژوهان ایرانی و انیرانی نگاشته شده، نبود تک‌نگاری جامعی درباره خلیج فارس از منظر باستان‌شناسی به‌شدت محسوس و مشهود بود. به‌تازگی کتابی به زبان فارسی با نام *باستان‌شناسی خلیج فارس در دوره اشکانی و ساسانی* منتشر شده است که بررسی‌ها، کاوش‌ها، و مطالعات انجام‌شده باستان‌شناسان را در پهنه‌های شمالی و جنوبی خلیج فارس در دو دوره پدامنه تاریخ ایران یعنی دوره اشکانی و ساسانی دربرمی‌گیرد. از این‌رو، اهمیت موضوعی و حساسیت ملی حوزه خلیج فارس ضرورت نهادن این تألیف را در بوته ارزیابی، نقد، و بررسی توجیه می‌نماید. نگاه نقادانه بر این اثر ارزش‌مند حاکی از وجود کاستی‌هایی چند در ویراستاری ادبی، انسجام و نظم منطقی بین‌فصلی و درون‌فصلی مطالب، مطول‌بودن عناوین برخی فصل‌ها، تناسب و هماهنگی نداشتن عنوان با محتوا در برخی فصل‌ها، نبود توازن در پرداختن به پیشینه پژوهش‌های کرانه‌های شمالی و جنوبی خلیج فارس از منظر توالی گاه‌نگاری و وجود نقایصی اندک در ارجاع‌دهی و نمایه است.

کلیدواژه‌ها: باستان‌شناسی، خلیج فارس، اشکانی، ساسانی.

* دکترای باستان‌شناسی دوران تاریخی، دانشگاه تربیت مدرس (نویسنده مسئول)

Sorur_khorashadi@yahoo.com

تاریخ دریافت: ۱۳۹۷/۱۲/۰۳، تاریخ پذیرش: ۱۳۹۸/۰۳/۲۲

۱. مقدمه

جایگاه و اهمیت تاریخی، باستان‌شناسی، و مواریت فرهنگی کرانه‌ها و پس‌کرانه‌های خلیج فارس به تاسی از مسائل استراتژیک، کشمکش‌ها، و ادعاهای سیاسی بر سر نام آن تیلور ویژه‌ای یافته است. بررسی و کاوش باستان‌شناسی در سرزمین‌های پیرامونی خلیج فارس توسط باستان‌شناسان ایرانی و انیرانی سابقه‌ای دیرینه دارد که نتایج ارزنده‌ای نیز از این پژوهش‌ها حاصل گشته است؛ هرچند با موانعی که درباره حضور باستان‌شناسان انیرانی در ایران پس از انقلاب سال ۱۳۵۷ رخ نمود، کرانه‌های جنوبی خلیج فارس به نقطه کانونی پژوهش‌های باستان‌شناختی این حوزه بدل گشت. تمامی دستاوردهای پژوهشی پیش و پس از انقلاب بیش‌تر در قالب مقاله‌هایی انتشار یافته است که بیشینه آن‌ها به زبان انگلیسی است. کتاب‌های متعددی نیز در این زمینه به رشته تحریر درآمده که البته آن‌ها نیز به زبان انگلیسی است. هرچند کتاب‌ها و مجموعه‌مقاله‌هایی به قلم باستان‌شناسان انیرانی و تاریخ‌پژوهان و جغرافیاشناسان ایرانی و انیرانی نگاشته و منتشر شده است (بنگرید به وثوقی ۱۳۸۴؛ مجتهدزاده ۱۳۷۹؛ مجتهدزاده ۱۳۸۳؛ مجتهدزاده ۱۳۹۲؛ Potter 2009) و نیز مقاله‌های چندی از بررسی‌ها و کاوش‌های باستان‌شناسی به قلم باستان‌شناسان ایرانی به چاپ رسیده است (برای نمونه بنگرید به خسروزاده و دیگران ۱۳۸۵؛ سرلک ۱۳۹۱؛ سرلک ۱۳۹۲؛ Tofighian and Khademi Nadooshan 2016)، اما خلأ تک‌نگاری جامعی درباره خلیج فارس از منظر باستان‌شناسی به‌شدت محسوس و مشهود بود. به‌تازگی انتشارات سازمان مطالعه و تدوین کتب علوم انسانی (سمت) کتابی به زبان فارسی با نام *باستان‌شناسی خلیج فارس در دوره اشکانی و ساسانی* منتشر کرده است که در آن باستان‌شناسی ایرانی بررسی‌ها، کاوش‌ها، و مطالعات انجام‌شده باستان‌شناسان را در کرانه‌های شمالی و جنوبی خلیج فارس در دو دوره از تاریخ ایران، یعنی دوره اشکانی و ساسانی، بررسی کرده است و به‌صورت یک‌جا گردآوری کرده است.

۲. درباره کتاب و نویسنده

کتاب *باستان‌شناسی خلیج فارس در دوره اشکانی و ساسانی* در بهار سال ۱۳۹۶، در ۳۶۷ صفحه و بهای هجده هزار تومان چاپ شده است. این کتاب را علیرضا خسروزاده استادیار دانشگاه شهرکرد به نگارش درآورده است. خسروزاده از کسانی است که در پهنه شمالی خلیج فارس نیلگون و نیز در جزیره‌های آن هم‌چون جزیره قشم به بررسی و کاوش‌های

باستان‌شناسی پرداخته است. از او پیش‌تر دو کتاب منتشر شده است که یکی به قلم و تألیف خود اوست با عنوان *بررسی تحولی زیست‌گاه‌های انسانی دشت فارس از دوران پیش از تاریخ تا دوران اسلامی* که در سال ۱۳۹۳ منتشر شده است و آن دیگری، ترجمه‌ای است از او با عنوان *سفال‌های ساسانی و اسلامی رأس‌النخیمه: طبقه‌بندی، گاه‌نگاری، و بررسی تجارت در حوزه غربی اقیانوس هند* که درک کنت باستان‌شناس انگلیسی آن را نگاشته است و خسروزاده با همراهی محمد مرتضایی در سال ۱۳۹۳ به زبان فارسی برگردانده‌اند.

کتاب پیش‌رو مشتمل بر پنج فصل است که در فصل نخست آن موقعیت طبیعی، جغرافیایی، و بوم‌شناختی خلیج فارس بررسی شده است. فصل دوم به پیشینه پژوهش‌های باستان‌شناختی سواحل شمالی خلیج فارس با مروری بر پژوهش‌های انجام‌گرفته در دوره اشکانی و ساسانی سواحل جنوبی خلیج فارس پرداخته است. سومین فصل کتاب، بنادر و مراکز مهم تجاری و استقرار دوره اشکانی خلیج فارس در منابع کلاسیک نام دارد. فصل چهارم سواحل شمالی خلیج فارس در دوره اشکانی و ساسانی نام گرفته که نویسنده در آن به معرفی محوطه‌ها و استقرارهای مهم اشکانی و ساسانی در این پهنه می‌پردازد. فصل پنجم با عنوان سواحل جنوبی خلیج فارس در دوره اشکانی و ساسانی نگارش یافته و نویسنده در آن نسبت به معرفی محوطه‌ها و استقرارهای مهم این دو دوره اهتمام ورزیده و سپس مقایسه و تحلیل یافته‌های به‌دست‌آمده از این محوطه‌ها را انجام داده است. بخش فرجامین کتاب بحث و براینده است که نویسنده در آن شواهد باستان‌شناختی حضور اشکانیان و ساسانیان را در سواحل خلیج فارس تحلیل می‌کند.

۳. نقد ابعاد شکلی اثر

جلد کتاب با نقشه‌ای از ایران و نیز خلیج فارس و هم‌چنین سفالینه‌هایی که در اعماق دریا جابخوش کرده‌اند، آذین شده است و همراه با قلم زیبایی که عنوان کتاب با آن نگاشته شده جلوه‌ای دوچندان یافته است. کتاب هم‌چون دیگر کتاب‌های معمول چاپی در قطع وزیری است که باتوجه به حجم و تعداد صفحه‌های آن، قطع وزیری انتخاب مناسبی بوده است. هم‌چنین، از غلط‌های چاپی در این کتاب خبری نیست؛ باین حال، تلفظ نام خاصی چون دوکاردی به اشتباه دکاردی آمده است. به‌دلیل فرانسوی‌بودن نام‌هایی هم‌چون De Cardi و De Morgan تلفظ آن‌ها به‌صورت دوکاردی و دومورگان صحیح است یا واژه Gent را می‌بایست گان خواند که به‌صورت گنت آمده است.

کتاب با قلم مناسبی نوشته شده و ویراستاری آن به‌خوبی انجام گرفته و قواعد ویرایشی در آن تا حد زیادی رعایت شده است؛ هرچند نمی‌توان آن را از این حیث کاملاً مبرا و پاکیزه دانست؛ چراکه مواردی چون ناهم‌گونی در نگارش برخی اسامی خاص در آن به‌چشم می‌خورد. حروف‌نگاری و صحافی کتاب مطلوب است و صفحه‌آرایی آن نیز از مقبولیت نسبی برخوردار است. جانمایی تصویرها در میان متن به‌خوبی انجام‌یافته و در انتهای کتاب نیز تصویرهای رنگی آمده است. نقیصه‌وارده بر تصویرها، یکی شماره‌گذاری آن‌ها از عدد ۲ است! و دیگری، نبود هماهنگی میان یک تصویر با ارجاع درون‌متنی به آن است.

آغاز هر فصل کتاب می‌بایست از صفحه‌های فرد باشد که در فصل‌های دوم، چهارم، و پنجم این کتاب چنین نیست و فصل‌های نام‌برده از صفحه‌های زوج آغاز شده‌اند. کتاب دارای نمایه است و نمایه یکی از بخش‌های بسیار مهم کتاب‌های علمی محسوب می‌گردد که این مهم در بیشینه کتاب‌هایی که در ایران منتشر می‌شود، از قلم می‌افتد؛ البته نمایه کتاب فوق‌اندکی جافتادگی دارد و معدودی از اسامی درون‌متنی در آن لحاظ نشده است.

۴. نقد محتوایی کتاب

کتاب با سخن کوتاه و دو صفحه‌ای نویسنده آغاز می‌شود و او در آن از حضور تاریخی ایرانیان در پهنه خلیج فارس سخن می‌گوید که داده‌های باستان‌شناختی بیان‌گر این حضور است. نویسنده سپس به فصل‌بندی کتاب اشاره می‌کند که مبتنی بر پنج فصل و بحث و نتیجه‌گیری است.

فصل نخست کتاب با استفاده از جستارهای فارسی و نیز یک جستار غیرفارسی اطلاعات مناسبی درباره مشخصات طبیعی، جغرافیایی، و بوم‌شناختی خلیج فارس و جزیره‌های موجود در آن و بندرها، زمین‌ساخت، و کشورهای پیرامونی آن می‌دهد. نویسنده این کتاب را به باستان‌شناسی خلیج فارس در دو دوره تاریخی بسیار بلندبالا و پرفراز و فرود ایران یعنی دوره اشکانی و ساسانی اختصاص داده است که نخستین آن‌ها اشکانیان از ۲۴۷ پیش از میلاد تا ۲۲۴ میلادی یعنی ۴۷۱ سال بر ایران فرمان‌روایی داشتند و دومین آن‌ها ساسانیان از ۲۲۴ تا ۶۵۱ میلادی یعنی ۴۲۷ سال بر ایران‌شهر حکومت کردند. بااین‌حال، نویسنده از این‌که چرا باستان‌شناسی خلیج فارس را در این دو دوره تاریخی بررسی و واکاوی کرده است هیچ‌گونه سخنی به‌میان نمی‌آورد. باتوجه‌به حضور پر دامنه و گسترده هریک از حکومت‌های اشکانی و ساسانی که در مجموع ۸۹۸ سال بر ایران

حکومت کرده‌اند و نیز آثار باستان‌شناختی چشم‌گیری که از آن‌ها وجود دارد، بهتر بود نویسنده هریک از این دوره‌ها را در کتاب‌های جداگانه‌ای بررسی و واکاوی می‌کرد و به‌طور کامل و جامع حضور ایرانیان را در کرانه‌های شمالی و جنوبی خلیج فارس نشان می‌داد. شاید در پاسخ به این پیش‌نهاد، چنین بیان شود که نویسنده اثر بر آن نبوده تا کتابی جامع بنویسد، بلکه بر آن بوده تا با نوشتن این کتاب درآمدی بر پژوهش‌های خلیج فارس‌شناسی بنگارد و آغازگر این راه باشد. اگر هدف نویسنده چنین بوده باشد، بهتر آن می‌بود که برای این درآمد، دیگر دوره‌های تاریخی ایران هم چون هخامنشیان و سلوکیان را وارد می‌کرد و حضور این دو حکومت را نیز در پهنه خلیج فارس نشان می‌داد. در واقع، براساس دوره‌بندی رایج باستان‌شناسی ایران که به دوره پیش از تاریخ، دوره تاریخی، و دوره اسلامی تقسیم می‌شود، کتاب را به باستان‌شناسی خلیج فارس در دوره تاریخی ایران، یعنی از برآمدن مادان در پهنه تاریخ تا پایان شاهنشاهی ساسانی اختصاص می‌داد.

از دید نگارنده این سطور، میزان انسجام و نظم منطقی مطالب کتاب بین فصل‌های آن و چینش و پیوستگی فصل‌ها چندان مناسب نیست. هم‌چنین، عنوان فصل‌ها بسیار بلندبالاست که می‌توانست کوتاه‌تر باشد. نویسنده می‌توانست پس از فصل نخست کتاب که به موقعیت طبیعی، جغرافیایی، و بوم‌شناختی خلیج فارس پرداخته است، فصل دوم را به تاریخ خلیج فارس در دوره اشکانی و سپس ساسانی اختصاص دهد و در فصل سوم به پیشینه پژوهش‌های باستان‌شناختی سواحل خلیج فارس بپردازد. در واقع، شاید بهتر بود که فصل دوم و سوم کتاب پس و پیش می‌شد؛ به‌طوری‌که خواننده پس از جغرافیای خلیج فارس در فصل نخست، با تاریخ خلیج فارس در دوره اشکانی و ساسانی و فراز و فرودهای این پهنه دریایی در فصل دوم آشنا می‌شد، سپس در ادامه کتاب یعنی در فصل سوم از پیشینه پژوهش‌های باستان‌شناسی در کرانه‌های خلیج فارس آگاهی می‌یافت. اگرچه کتاب درباره باستان‌شناسی خلیج فارس است، شایسته بود که خواننده پیش از وارد شدن به بحث باستان‌شناسی و پیشینه بررسی‌ها و کاوش‌های آن برپایه متن‌های تاریخی درمی‌یافت که چرا این پهنه آبی در درازنای تاریخ اشکانی و ساسانی اهمیت داشته است.

نویسنده هم‌چنین می‌توانست اصلی‌ترین فصل‌های کتاب، یعنی فصل چهارم را با عنوان «سواحل شمالی خلیج فارس در دوره اشکانی و ساسانی» و فصل پنجم را با عنوان «سواحل جنوبی خلیج فارس در دوره اشکانی و ساسانی» به‌جای این‌که براساس کرانه‌های شمالی و جنوبی خلیج فارس تقسیم کند، برپایه دوره‌های تاریخی اشکانی و ساسانی بخش می‌کرد.

فصل چهارم را باستان‌شناسی خلیج فارس در دوره اشکانی می‌نامید و سپس در آن به محوطه‌های کرانه‌های شمالی و جنوبی به صورت زیرعنوان می‌پرداخت. هم‌چنین، فصل پنجم را باستان‌شناسی خلیج فارس در دوره ساسانی نام می‌نهاد و هم‌چون فصل چهارم باستان‌شناسی کرانه‌های شمالی و جنوبی را به صورت زیرعنوان شرح می‌داد. نگارنده این سطور بر این باور است بهتر آن بود که فصل‌های کتاب از چینش و عنوان‌هایی به صورت ذیل برخوردار می‌بود:

- فصل نخست: موقعیت طبیعی، جغرافیایی، و بوم‌شناختی خلیج فارس؛
- فصل دوم: تاریخ خلیج فارس در دوره اشکانی و ساسانی؛
- فصل سوم: پیشینه پژوهش‌های باستان‌شناختی خلیج فارس در دوره اشکانی و ساسانی؛
- فصل چهارم: باستان‌شناسی خلیج فارس در دوره اشکانی؛
- فصل پنجم: باستان‌شناسی خلیج فارس در دوره ساسانی؛
- بحث و برآیند.

میزان انسجام و نظم منطقی مطالب در درون هر یک از فصل‌های کتاب نیز به صورت مطلوبی رعایت نشده است. فصل دوم «پیشینه پژوهش‌های باستان‌شناختی سواحل شمالی خلیج فارس با مروری بر پژوهش‌های انجام‌گرفته در دوره اشکانی و ساسانی سواحل جنوبی خلیج فارس» نام دارد و چنان‌که ملاحظه می‌شود نویسنده در وهله نخست عنوان بسیار بلندبالایی را به آن اختصاص داده است. در وهله دوم، هنگام پرداختن به پیشینه پژوهش‌های باستان‌شناختی در کرانه‌های شمالی خلیج فارس به کاوش‌های باستان‌شناسی انجام‌شده در دوره‌های گوناگونی هم‌چون عیلامی و هخامنشی افزون‌بر دوره‌های اشکانی و ساسانی می‌پردازد، اما هنگامی که از کاوش‌های باستان‌شناسی در کرانه‌های جنوبی خلیج فارس سخن می‌گوید فقط از محوطه‌های کاوش‌شده دوره اشکانی و ساسانی سخن می‌راند و آن‌ها را مرور می‌کند؛ درحالی‌که او می‌توانست با برگزیدن عنوان کوتاه‌تری هم‌چون «پیشینه پژوهش‌های باستان‌شناختی خلیج فارس در دوره اشکانی و ساسانی» برای این فصل هم‌عنوان را کوتاه‌تر کند و هم مطالب را کران‌مند. بهتر آن بود که توازنی نیز بین کرانه‌های شمالی و جنوبی خلیج فارس برقرار سازد و صرفاً به پیشینه کاوش‌ها و بررسی‌های باستان‌شناسی اشکانی و ساسانی خلیج فارس بپردازد.

نبود انسجام در فصل سوم نیز رخ می‌نماید. نویسنده فصل سوم را به بنادر و مراکز مهم تجاری و استقراری دوره اشکانی خلیج فارس در منابع کلاسیک اختصاص داده است. چشم‌داشت خواننده این است که در فصل سوم چنان‌که از عنوان آن برمی‌آید با نگرشی به تاریخ، از بندرها و مرکزهای بازرگانی اشکانی سخن به‌میان آید، اما در صفحه‌های سپسین می‌بینیم که نویسنده بیش از آن‌که به این مهم بپردازد از محوطه‌های دوره هخامنشی، زمان اسکندر مقدونی، دوره سلوکی و دوره ساسانی برپایه متن‌های تاریخی سخن می‌گوید. درواقع، می‌توان چنین گفت که نظم منطقی درون‌فصلی برپایه دوره‌های تاریخی در این فصل دیده نمی‌شود؛ این درحالی است که نویسنده می‌توانست با برگزیدن عنوانی چون تاریخ خلیج فارس در دوره اشکانی و ساسانی مروری کوتاه داشته باشد بر تاریخ این پهنه آبی و کرانه‌های آن در دوره‌های موردبحث.

فصل چهارم سواحل شمالی خلیج فارس در دوره اشکانی و ساسانی نام دارد که در آن، محوطه‌ها و استقرارهای مهم این دو دوره معرفی می‌شود. نام فصل پنجم نیز سواحل جنوبی خلیج فارس در دوره اشکانی و ساسانی است که نویسنده به شناساندن محوطه‌ها و استقرارهای مهم آن دو دوره می‌پردازد و سپس مقایسه و تحلیل یافته‌های مکشوفه از این محوطه‌ها را انجام می‌دهد. پیش‌تر گفته آمد که بهتر آن بود تا اولویت تقسیم‌بندی نویسنده در این دو فصل مبتنی بر دوره‌های تاریخی اشکانی و ساسانی می‌بود تا کرانه‌های جغرافیایی خلیج فارس. صرف‌نظر از موارد پیش‌گفته، کاستی‌های چندی در این دو فصل به‌چشم می‌خورد که نگارنده نخست به برشمردن آن از فصل چهارم آغاز می‌کند و در ادامه به فصل پنجم خواهد پرداخت.

مهم‌ترین ایراد وارده بر فصل چهارم سامان‌دهی نامناسب آن است؛ چنان‌که تفکیک‌نکردن محوطه‌های دوره اشکانی و ساسانی از یک‌دیگر در این فصل، خواننده را دچار سردرگمی می‌کند.

نقد دیگری که به این فصل از کتاب وارد است معرفی کوتاه برخی از محوطه‌هاست. باتوجه‌به این‌که کتاب را انتشارات سمت منتشر کرده و هدف آن آموزش است و بیشینه مخاطبان کتاب دانشجویان باستان‌شناسی و تاریخ هستند، معرفی جامع محوطه و موقعیت جغرافیایی آن بسیار حائز اهمیت است؛ این درحالی است که نویسنده در مواردی از دادن اطلاعات کامل و جامع درباره موقعیت جغرافیایی محوطه خودداری کرده است؛ چنان‌که هنگام معرفی گورستان شُغاب (خسروزاده ۱۳۹۶: ۱۵۸-۱۵۹) به شهر یا استان یا حتی

ناحیه‌ای که این محوطه در آن‌جا واقع است هیچ اشاره‌ای نمی‌کند و خواننده خود باید از جستارهای دیگر دریابد که شغاب در بوشهر قرار دارد یا هنگامی که از بررسی‌های بستک سخن می‌گوید به موقعیت جغرافیایی و این‌که بستک در کدام استان قرار دارد هیچ اشاره‌ای نمی‌شود (همان: ۱۷۳-۱۷۴).

نبود سامان‌دهی مناسب در فصل پنجم نیز خودنمایی می‌کند. مانند فصل پیشین، تفکیک‌نشدن محوطه‌های دوره اشکانی و ساسانی از یک‌دیگر در این فصل نیز دیده می‌شود و به‌هیچ‌عنوان توالی تاریخی رعایت نشده است. نویسنده می‌توانست نخست محوطه‌های دوره اشکانی را در زیر‌عنوانی به‌ترتیب معرفی کند و در ادامه تحت زیر‌عنوان دیگری به محوطه‌های دوره ساسانی بپردازد. شاید در پاسخ به این نقد چنین بیان شود که محوطه‌هایی وجود دارد که مختص به دوره خاصی نیست و یافته‌های هر دو دوره تاریخی را در دل خود جای داده است؛ از همین روی با هم و درکنار یک‌دیگر آورده شده‌اند. در این صورت نیز می‌توان محوطه‌ای که هر دو دوره تاریخی اشکانی و ساسانی را در دل خود گنجانده است، ذیل دوره تاریخی مربوط به آن آورد و صرفاً به معرفی لایه‌های مربوط به همان دوره تاریخی پرداخت.

فصل پنجم با معرفی محوطه ساسانی و اسلامی آغاز می‌شود؛ چنان‌که نویسنده در همان صفحه نخست این فصل محوطه سوهار را چنین معرفی کرده است که بندری بزرگ و نام‌دار مربوط به دوره ساسانی و اسلامی است (همان: ۱۸۰)، سپس در ادامه به یافته‌های اشکانی این محوطه اشاره می‌کند که در آن شماری شیشه مربوط به دوره اشکانی و ساسانی به‌دست آمده است (همان: ۱۸۵). هم‌چنین، نخست به معرفی محوطه کوش در ناحیه رأس‌الخیمه و در هفتاد کیلومتری تنگه هرمز که مربوط به دوره ساسانی است، می‌پردازد (همان: ۲۳۰) و از پس آن محوطه دیبا مربوط به دوره اشکانی و ساسانی را شرح می‌دهد (همان: ۲۴۳-۲۴۴). یا در ادامه هنگامی که به معرفی محوطه قطیف در استان احساء عربستان می‌پردازد نخست از یافته‌های مربوط به دوره ساسانی سخن به‌میان می‌آید (همان: ۲۸۲) و سپس به یافته‌های مربوط به دوره اشکانی پرداخته می‌شود (همان: ۲۸۳). هم‌چنین در ادامه محوطه فیلکه معرفی شده است که مربوط به دوره سلوکی-اشکانی است (همان: ۲۸۴). نویسنده در این معرفی به یافته‌هایی که بیشینه آن‌ها مربوط به دوره سلوکی است هم‌چون سازه، سکه، و چیزهایی از این دست پرداخته و در واپسین بخش‌های این مطلب، مواد فرهنگی یافت‌شده از این محوطه را با استناد به لیز هنستاد همانند مواد فرهنگی دوره

اشکانی در خوزستان بیان می‌کند (همان: ۲۸۷). نخست این که روشن نیست چرا در معرفی این محوطه به یافته‌های دوره سلوکی آن‌هم به‌طور مفصل پرداخته می‌شود، درحالی که این مطالب ارتباطی با عنوان و موضوع کتاب ندارد و ازسویی، بر چه اساس یافته‌های این محوطه به دوره اشکانی منتسب می‌گردد، درحالی که در معرفی این محوطه فقط سفال‌های آن شرح داده شده است.

چنان‌که پیش‌تر نیز گفته شد، معرفی کوتاه برخی محوطه‌ها یکی از کاستی‌های کتاب به‌شمار می‌رود. این نقیصه در فصل پنجم نیز خود را نشان می‌دهد؛ برای نمونه، منطقه خط در جنوب شرقی رأس‌الخیمه است که نویسنده در نه سطر آن را معرفی کرده است و چنین بیان می‌دارد که مواد فرهنگی جالبی از تپه‌ای در این منطقه مربوط به دوره‌های اشکانی و ساسانی به‌دست آمده است (همان: ۲۵۱)؛ این درحالی است که هیچ اشاره‌ای به این یافته‌های جالب نمی‌شود و فقط به طرح چند سفالینه اکتفا شده است (همان: ۲۵۲، شکل ۸۸). هم‌چنین، موقعیت جغرافیایی برخی از محوطه‌ها به‌صورت دقیق یا حتی تقریبی بیان نمی‌شود که می‌توان به محوطه جُمیره دبی (همان: ۲۵۳)، محوطه شَرم (همان: ۲۵۴)، محوطه قلات بحرین (همان: ۲۵۹)، گورهای تیلوس (همان: ۲۶۷)، محوطه تاروت (همان: ۲۷۸)، و ... اشاره کرد.

در مواردی مطالب کتاب به تکرار بیان شده است؛ برای نمونه، نویسنده هنگام معرفی محوطه قَطیف که در استان احساء عربستان قرار دارد به یافت شدن قطعه اسب فلزی اشاره می‌کند و این یافته را شرح می‌دهد (همان: ۲۸۱-۲۸۳)؛ در ادامه، همین مطلب البته به کوتاهی در صفحه سپسین ذیل عنوان بررسی‌های استان شرقی عربستان نیز گنجانده شده است (همان: ۲۸۴).

بهرنبردن از دستاوردهای کاوش‌های باستان‌شناسی زیرآب، از دیگر کاستی‌های این کتاب است که روشن نیست نویسنده به چه دلیل از پرداختن به آن امتناع ورزیده است. اگر از دستاوردهای باستان‌شناسی چون جفری رُز (Rose 2010) به‌دلیل زمینه و زمانه آن چشم‌پوشی کنیم که ازیک‌سو مربوط به دوره پیش از تاریخ است و ازسویی دیگر، مربوط به کرانه‌های جنوبی خلیج فارس، نمی‌توان بر دستاوردهای باستان‌شناسان ایرانی در کرانه‌های شمالی خلیج فارس و آن‌هم مربوط به دوره ساسانی دیده بریست؛ چنان‌که در این کتاب هیچ اشاره‌ای به بندر ریگ و محوطه باستانی زیرآب آن نشده است؛ محوطه‌ای که توفیقیان در سال‌های ۱۳۸۱ و ۱۳۸۳ در آن به کاوش باستان‌شناسی زیرآب پرداخته است (بنگرید به

توفیق‌یان (۱۳۹۳). از این محوطه که در کرانه‌های روستای جزیره جنوبی از توابع بندر ریگ در ژرفای پنج تا ده متری است یافته‌های ارزنده‌ای هم‌چون خمره‌های اژدری شکل مربوط به اواخر دوره ساسانی یافت شده است (بنگرید به همان).

هم‌چنین، نویسنده اگرچه به محوطه بسیار مهم سیراف پرداخته است، به کشتی یافت شده در آب‌های سیراف هیچ اشاره‌ای نمی‌کند که از آن‌جا شماری سفال اژدری به دست آمده است و به احتمال مربوط به دوره اشکانی و ساسانی است (همان).

۵. نقد منابع اثر

نویسنده کتاب به دلیل فعالیت‌های چندی که در زمینه بررسی و کاوش باستان‌شناسی حوزه خلیج فارس دارد و مقاله‌های گوناگونی که در این باره نگاشته است، به خوبی از جستارهای قدیم و جدید چه کتاب و چه مقاله، چه به زبان فارسی و چه غیرفارسی بهره برده است و به بررسی محوطه‌های دو سوی خلیج فارس پرداخته است. باین حال، او در برخی موارد از جستارها و منابع دست‌اول بی‌نصیب مانده و صرفاً به ترجمه فارسی مقاله‌ها بسنده کرده که در یک مورد اشتباهی نیز رخ داده است. در بخش پایانی کتاب، یعنی بحث و برابری، نویسنده با استناد به مقاله‌ای که از زبان انگلیسی ترجمه شده است در صفحه‌های ۳۰۱ و ۳۰۲ چنین آورده است:

در تقسیمات اداری ساسانیان، خلیج فارس در یکی از چهار بخش (کوست) قرار گرفت. این بخش کوست خوروران (بخش جنوب غربی) نام داشت. براساس متنی به زبان فارسی میانه این ناحیه به دو منطقه تقسیم شده بود: شهر حیره را شاپور و اردشیران ساخت (و) مهرزاد، مرزبان حیره را در (ناحیه) دریای تازیان بگمارد. هم‌چنین شهر آسور و شهر به‌اردشیر را اردشیر اسفندیاران ساخت (و) شک‌هگری را به مرزبانی (رأس) دوسر و بورگل بر دیوار تازیان بگمارد (دریایی ۱۳۹۱: ۱۶۷).

این جمله دقیقاً برگرفته از بندی در مقاله «خلیج فارس در دوران پیش از اسلام: دوران ساسانیان (۲۰۰-۷۰۰ م)» نوشته تورج دریایی است که در کتاب *ناگفته‌های امپراتوری ساسانیان* با ترجمه آهنگ حقانی و محمود فاضلی بیرجندی منتشر شده است. با رجوع به اصل این مقاله با نام «The Persian Gulf in Late Antiquity: The Sasanian Era» در کتاب *The Persian Gulf in History* درمی‌یابیم که مترجمان در ترجمه یکی از واژه‌های این مقاله، که البته واژه بسیار مهمی است، مرتکب خطا شده‌اند. متن اصلی به صورت زیر است:

In the Sasanian administrative division the Persian Gulf fell under one of the four *kusts*, "sides" or "quarters". This *kust* was called *kust-i khavarwaran* or "southwestern quarter", and a Middle Persian text describes the area as protected at two locations: "The city of Hira was built by Shabuhr, the son of Ardashir, and he appointed Mihrzad the margrave of Hira over the wall of the Arabs". Also, "the city of Asur and the city of Weh-Ardaxshir were built by Ardaxshir, the son of Spandyad. And he appointed Oshag, of Hagar, as the margrave (over the) Do-sar and Bor-gil by the wall of the Arabs."

چنان‌که در متن ترجمه‌شده مقاله دیده می‌شود، زیر دو واژه خط کشیده شده است، که نخستین آن‌ها دریای تازیان است و دیگری دیوار تازیان. مترجمان «wall of the Arabs» را که دوبار در متن اصلی مقاله آمده است، یک‌بار دریای تازیان ترجمه کرده‌اند و دگربار دیوار تازیان.

حال چرا این واژه مهم است؟ واژه «ور تازیکان» را که در بندهای ۲۵ و ۵۲ کتاب *شهرستان‌های ایران‌شهر آمده است دریایی «دیوار تازیان» ترجمه کرده است (Daryaee 2002)* که در ترجمه آن به فارسی «حصار تازیان» آمده است (بنگرید به دریایی ۱۳۸۸). می‌دانیم که ژوزف مارکوارت «ور تازیکان» را «دریاچه تازیان» ترجمه کرده و آن را با خلیج فارس انطباق داده است (مجیدزاده ۱۳۷۲) و دیگرانی هم چون مهرداد بهار و سعید عریان (بنگرید به متون پهلوی ۱۳۷۱) با اقتباس از مارکوارت آن را خلیج فارس قلمداد کرده‌اند که البته سعید عریان سپس تر آن را «دژ تازیان» خوانده است (بنگرید به جاماسپ ۱۳۹۱). احمد تفضلی آن را «دریاچه تازیان» ترجمه کرده و احتمال می‌دهد که همان دریاچه بطیعه (بطایع) یا نجف در غرب ایران باشد و نه خلیج فارس. کتابیون مزداپور واژه «ور» را آب‌گیری می‌داند که از آب دریا پدید آمده باشد و بر این باور است که در زبان پهلوی برای واژه خلیج واژه «خور» وجود داشته است و بنابراین، اگر منظور از «ور تازیکان» خلیج فارس می‌بود، می‌بایست آن را دست‌کم «خور تازیکان» می‌خواندند. از همین روی، به احتمال بسیار «ور تازیکان» نه خلیج فارس، بلکه آن‌گونه که تفضلی باور دارد «دریاچه بطیعه یا بطایع» است (مجیدزاده ۱۳۷۲). دیدگاه دیگری نیز از نوبری یا نیبرگ وجود دارد مبنی بر این‌که «ور» برای «دیوار» و «برج و بارو» و «حصار» به کار می‌رفته است و آن را بخشی از شبکه پدافندی دیواری در دوره ساسانی پنداشته‌اند (آذرنوش ۱۳۷۴). این معنی برای «ور» را می‌توان در *valá* ودائی، *var-* اوستایی، و در *vara-* و در *Waxī wirg* ختنی هم یافت (دریایی ۱۳۸۸: ۷۰-۷۱).

افزون‌بر ترجمه نادرستی که در متن فارسی رخ داده است، به مقاله‌ای که به آن استناد شده است نیز نقدی وارد است. در مقاله چنین آمده است که «در تقسیمات اداری ساسانیان، خلیج فارس در یکی از چهار بخش (کوست) قرار گرفت. این بخش کوستِ خوروران (بخش جنوب غربی) نام داشت» (دریایی ۱۳۹۱: ۱۶۷). در واقع، نویسنده مقاله «خلیج فارس در دوران پیش از اسلام: دوران ساسانیان (۲۰۰-۷۰۰ م)» با استناد به کتاب *شهرستان‌های ایران‌شهر* که خودش ترجمه کرده است و یادداشت‌هایی نیز بر آن نوشته است، حوضه خلیج فارس را در کوستِ خوروران (بخش جنوب غربی) جای داده است (بنگرید به دریایی ۱۳۸۸: ۲۲-۲۳ و نیز Daryae 2002: 8)؛ این در حالی است که خلیج فارس در این کوست جای نمی‌گیرد، بلکه بنابر نوشته‌های موسی خورنی، در دوره ساسانی خلیج فارس و پیرامون آن شامل خوزستان و میشان و هگر و میش مهیک، و ... همگی در کوست نیم‌روز یا ناحیه جنوبی ایران قرار داشته است (مارکوارت ۱۳۷۳: ۳۷-۳۸)؛ از همین روی، استناد به حیره و مرزبان آن با فاصله بسیار زیادی که از رأس خلیج فارس دارد ارتباطی به خلیج فارس نمی‌یابد و دلیل موجهی برای حضور ساسانیان در این پهنه نیست. بنابراین بهتر آن بود که نویسنده کتاب به جای استفاده از جستارهای دست دوم به اصل آن‌ها رجوع و استناد می‌کرد تا دچار خطای مترجمان مقاله پیش گفته نشود که واژه را به نادرست به فارسی برگردانده‌اند. از سویی، با مراجعه به منابع دست اول و معتبری چون *ایران‌شهر* بر مبنای *جغرافیای موسی خورنی حوضه خلیج فارس* را نیز روشن می‌کرد.

نویسنده هم‌چنین در یک مورد فراموش کرده است که ارجاع دقیق مقاله‌ای را که از آن در متن کتاب استفاده کرده است در بخش کتاب‌نامه بیاورد؛ آن‌جا که در پانویست صفحه ۳۰۲ از اصلاحات اداری دوران خسرو اول در قرن ششم میلادی سخن می‌گوید و به مقاله (Daryae 2003) استناد می‌ورزد، در بخش کتاب‌نامه از قلم افتاده است.

۶. نتیجه‌گیری

باستان‌شناسان ایرانی و ایرانی با این که از سال‌های دور به پژوهش‌های متعددی پیرامون خلیج فارس پرداخته‌اند، اما کتابی جامع در زمینه باستان‌شناسی این حوزه نگاشته نشده بود. این خلأ محسوس را کتاب *باستان‌شناسی خلیج فارس در دوره اشکانی و ساسانی* به نوعی پر کرده است؛ زین روی، گام‌نهادن نویسنده در این میدان را می‌بایست ارج نهاد که کاوش‌ها و بررسی‌های باستان‌شناسی را در دو سوی خلیج فارس مطالعه کرده است و اطلاعات ارزش‌مندی به مخاطب می‌دهد.

از منظر شکلی، کتاب با قلم مناسبی نگاشته شده است و جز کاستی‌های معدود به‌طور کلی ویراستاری آن به‌خوبی انجام گرفته و قواعد ویرایشی در آن به‌نسبت رعایت شده است. حروف‌نگاری و صحافی کتاب نیز مطلوب است و صفحه‌آرایی آن به‌نسبت خوب و به‌قاعده انجام یافته است. با این حال، در کتاب کاستی‌های چندی که بیش‌تر محتوایی است، مشاهده می‌شود. با توجه به حضور پر دامنه و گسترده هریک از حکومت‌های اشکانی و ساسانی که در مجموع ۸۹۸ سال بر ایران حکومت کرده‌اند و نیز آثار باستان‌شناختی چشم‌گیری که از آن‌ها برجای مانده است، بهتر آن بود که نویسنده هریک از این دوره‌ها را در کتاب‌های جداگانه‌ای بررسی می‌کرد؛ به‌طوری‌که به‌طور کامل و جامع حضور ایرانیان را در کرانه‌های شمالی و جنوبی خلیج فارس نشان می‌داد.

چینش و پیوستگی فصل‌ها یا به‌بیانی دیگر، میزان انسجام و نظم منطقی بین فصلی مطالب کتاب چندان به‌قاعده نیست. تفکیک نشدن محوطه‌های دوره اشکانی و ساسانی از یک‌دیگر خواننده کتاب را دچار سردرگمی می‌کند. هم‌چنین، عنوان فصل‌ها بسیار مطول و بلندبالاست که می‌توانست کوتاه‌تر انتخاب شود. پیش‌نهاد نگارنده برای فصل‌بندی کتاب چنین است: فصل نخست: موقعیت طبیعی، جغرافیایی، و بوم‌شناختی خلیج فارس؛ فصل دوم: تاریخ خلیج فارس در دوره اشکانی و ساسانی؛ فصل سوم: پیشینه پژوهش‌های باستان‌شناختی خلیج فارس در دوره اشکانی و ساسانی؛ فصل چهارم: باستان‌شناسی خلیج فارس در دوره اشکانی؛ فصل پنجم: باستان‌شناسی خلیج فارس در دوره ساسانی؛ بحث و برآیند.

از منظر جامعیت محتوایی، سودن‌جستن از دستاوردهای کاوش‌های باستان‌شناسی زیرآب، یکی از کاستی‌های این کتاب به‌شمار می‌رود که پیش‌نهاد می‌گردد در چاپ‌های سپسین به این موضوع نیز پرداخته شود. ارزیابی و نقد ارجاعات کتاب حاکی از آن است که نویسنده در برخی موارد از جستارها و منابع دست اول بی‌نصیب مانده است و فقط به ترجمه فارسی مقاله‌ها بسنده کرده که در نتیجه امر، یک مورد اشتباه رخ داده است؛ از این‌روی، شایسته‌تر آن است که به اصل جستارها رجوع و استناد شود.

کتاب‌نامه

- آذرنوش، مسعود (۱۳۷۴)، «ورتاچیکان»، معارف، ش ۳۴ و ۳۵.
- توفیقیان، حسین (۱۳۹۳)، «پژوهشی در بررسی باستان‌شناسی زیرآب سواحل بندر ریگ (گناوه)»، پژوهش‌های باستان‌شناسی ایران، ش ۶، دوره ۴.
- جاماسپ، جی دستور و منوچهر جی جاماسپ (۱۳۹۱)، *متن‌های پهلوی*، گزارش و ترجمه سعید عریان، تهران: علمی.

خسروزاده، علیرضا (۱۳۹۶)، *باستان‌شناسی خلیج فارس در دوره اشکانی و ساسانی*، تهران: سمت.
خسروزاده، علیرضا، ابوالفضل عالی، درک کنت، و ست پرستمن (۱۳۸۵)، «کهور لنگرچینی، بندرگاهی اشکانی بر ساحل خلیج فارس»، *گزارش‌های باستان‌شناسی ۵*، تهران: مرکز اسناد پژوهش‌کده باستان‌شناسی.

دریایی، تورج (۱۳۸۸)، *شهرستان‌های ایران‌شهر*، ترجمه شهرام جلیلیان، تهران: توس.
دریایی، تورج (۱۳۹۱)، «خلیج فارس در دوران پیش از اسلام: دوران ساسانیان (۲۰۰-۷۰۰ م)»، *ناگفته‌های امپراتوری ساسانیان*، ترجمه آهنگ حقانی و محمود فاضلی بیرجندی، تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب پارسه.

سرلک، سیامک (۱۳۹۱)، «لایه‌نگاری تم مارون و سلطان میران؛ رودان، استان هرمزگان (۱۳۸۶)»، *پژوهش‌نامه خلیج فارس*، دفتر چهارم، به‌کوشش عبدالرسول خیراندیش و مجتبی تبریزنیا، تهران: خانه کتاب.

سرلک، سیامک (۱۳۹۲)، «کاوش‌های باستان‌شناسی در نخل ابراهیمی و مغ بریمی شهرستان میناب (۱۳۸۶-۱۳۹۰)»، *پژوهش‌نامه خلیج فارس*، دفتر ششم، به‌کوشش عبدالرسول خیراندیش و مجتبی تبریزنیا، تهران: خانه کتاب.

مارکوارت، یوزف (۱۳۷۳)، *ایران‌شهر بر مبنای جغرافیایی موسی خورنی*، ترجمه مریم میراحمدی، تهران: اطلاعات.

مجتهدزاده، پیروز (۱۳۷۹)، *خلیج فارس، کشورها، و مرزها*، تهران: عطایی.
مجتهدزاده، پیروز (۱۳۸۳)، *نام خلیج فارس در درازای تاریخ*، تهران: سایه‌روشن با همکاری مرکز مطالعات سپاه پاسداران.

مجتهدزاده، پیروز (۱۳۹۲)، *جغرافیای تاریخی خلیج فارس (خلیج فارس: نامی کهن‌تر از تاریخ)*، تهران: انتشارات دانشگاه تهران.

مجیدزاده، یوسف (۱۳۷۲)، «نام خلیج فارس و باستان‌شناسان خارجی»، *نشر دانش*، ش ۷۸.
وثوقی، محمدباقر (۱۳۸۴)، *تاریخ خلیج فارس و ممالک هم‌جوار*، تهران: سمت.

Daryaei, T. (2002), *Šahrestānīhā ī Ērānšahr: A Middle Persian Text on Late Antique Geography, Epic, and History: with English and Persian Translations and Commentary*, Costa Mesa: Mazda Publishers.

Potter, Lawrence G. (ed.) (2009), *The Persian Gulf in History*, New York: Palgrave Macmillan.

Rose, I. J. (2010), "New Light on Human Prehistory in the Arabo-Persian Gulf Oasis", *Current Anthropology*, vol. 51, no. 6.

Tofighian, H. and Farhang Khademi Nadooshan (2016), "Ancient Maritime Trade in the Persian Gulf: the Evidence of Sassanid Torpedo Amphoras", *International Journal of the Society of Iranian Archaeologists*, vol. 2, no. 3.